



۱. علی نجفی. (شایان ذکر است که بخش اول مقاله در شماره ۵ همین نشریه به چاپ رسیده است)

### چکیده:

سرزمین کهن و باستانی افغانستان که در گذشته بخشی از «خراسان بزرگ» و ایران قدیم محسوب می‌شد از دیرباز زیستگاه و گذرگاه اقوام، فرهنگ‌ها، زبان‌ها و آیین‌های گوناگون بوده است. تنوع یاد شده در افغانستان جامعه موزائیکی را در این کشور ایجاد کرده که ساختار ناهمگون و ناهمسان فرهنگی و انسانی را پدید آورده است. در مقاله پیش‌رو نگارنده به دلیل اهمیت عنصر نژاد و قومیت در افغانستان امروز، تلاش دارد تا صورت‌بندی کاملی از اقوام و نژادهای افغانستان ارائه کند. لازم به ذکر است که قسمت اول مقاله (در شماره ۵ / پاییز و زمستان ۱۳۸۹) به چاپ رسیده است.

**واژگان کلیدی:** اقوام، نژادها، تنوع فرهنگی و افغانستان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## ۱- بلوچ

بلوچ‌ها یکی از اقوام مثله شده‌ی خاورمیانه هستند که مانند کردها، زیست‌بوم آنها میان سه کشور (پاکستان، ایران و افغانستان) تقسیم گردیده و در هر سه کشور، اقلیت قومی و زبانی به شمار می‌روند و از خود دارای کشور و سرزمین مستقل نیستند.

**الف) زیست‌بوم و جمعیت:** چنانکه گفته شد بلوچ‌ها در قلمرو سه کشور یادشده زندگی می‌کنند و گروهی نیز در ترکمنستان. آنها ۵٪ از جمعیت ۱۶۰ میلیونی پاکستان (حدود ۸ میلیون نفر) را تشکیل می‌دهند (نظیف کار و نوروزی، ۱۳۸۲: ۴۹-۴۸) و یکی از چهار ایالت پاکستان بنام آنها «بلوچستان» خوانده می‌شود. در ایران نیز بلوچ‌ها در ایالت سیستان و بلوچستان ساکن هستند. جمعیت این ایالت بر اساس آمار سال ۱۳۷۰، یک میلیون و ۱۵۰ هزار نفر است (امیری، ۱۳۸۵: ۱۲۵). در افغانستان نیز بلوچ‌ها در جنوب غربی این کشور و در مجاورت با بلوچستان پاکستان و ایران به سر می‌برند. ولایت‌های فراه، نیمروز، هلمند و قندهار و نیز ولسوالی کجران در ارزگان، ناحیه «سوزمه قلعه» در سرپل و «شولگره» در بلخ محل زیست قوم بلوچ است. جمعیت آنها را مرحوم غبار حدود ۴۰ سال پیش، ۷۰ هزار ثبت نموده (نظروف، ۱۹۹۹: ۷-۶) و یزدانی تعداد آنها را در ۲۰ سال پیش، ۱۵۰ هزار نفر ذکر کرده است (یزدانی، ۱۳۷۲: ۱۳۶) و اینک ممکن است جمعیت بلوچ‌ها به ۳۰۰ هزار نفر رسیده باشد.

زیست بوم بلوچ‌ها در قلمرو هر سه کشور یادشده، مناطق گرم، بیابانی و بی حاصل است و در هر سه کشور، از مناطق توسعه نیافته، محروم و منزوی به شمار می‌رود.

**ب) منشأ نژادی:** در خصوص منشأ نژادی بلوچ‌ها دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد:

۱- دسته‌ای از محققین معتقدند که بلوچ‌ها از اعقاب «اعراب» بوده و نژاد آنان سامی است.  
۲- نژادشناسان انگلیسی اعتقاد به اشتراک نژادی ترک‌ها و بلوچ‌ها دارند و منشأ نژادی آنها را به ترک‌ها می‌رسانند.

۳- گروه دیگر، بلوچ‌ها را از اعقاب ترکمن‌ها و گروه دیگر از اخلاف غزها دانسته‌اند.

۴- گروه چهارم، آنها را از اعقاب خانواده «راجپوت هندی» دانسته‌اند.

۵- برخی دیگر آنان را از نسل شاهزادگان قندهار می‌دانند.

۶- آخرین دیدگاه این است که بلوچ‌ها شاخه‌ای از اقوام هندو اروپایی (قفقازی) هستند که هم‌زمان با ورود دیگر اقوام قفقازی، وارد موطن کنونی خود شده‌اند (امیری، پیشین: ۱۳۲-۱۳۱).  
به نظر می‌رسد نظریه اخیر از طرفداران بیشتری برخوردار است و فعلاً دیدگاه رایج در مورد منشأ نژادی بلوچ‌ها همین دیدگاه می‌باشد؛ هرچند عناصر و گروه‌هایی از اقوام دیگر نیز با این قوم مختلط شده‌اند.

ج) فرهنگ و زبان: زبان بلوچی شاخه‌ای از زبان‌های هندو اروپایی شمرده می‌شود؛ اما بخشی از صاحب‌نظران معتقدند که زبان بلوچی لهجه‌ای از زبان فارسی قدیم است که بسیاری از واژه‌های فارسی قدیم را می‌توان در آن یافت. دو تن از قدما (صاحب مرآت البلدان و اصطخری) زبان بلوچ‌ها و اهالی مکران را فارسی ثبت کرده‌اند (مرآت البلدان: ۴۳۴ / اصطخری: ۱۵۱، به نقل از: امیری، پیشین: ۱۲۶-۱۲۵).

دین بلوچ‌ها عموماً و از جمله بلوچ‌های افغانستان، اسلام و مذهب‌شان سنی حنفی است؛ اما گروهی از آنان در ولسوالی کجران ولایت ارزگان، بخشی از بلوچ‌های قندهار و ساکنان بلوچ سوزمه قلعه در سرپل (علی آبادی، ۱۳۷۲: ۲۳) شیعه مذهب هستند. شغل آنان اکثراً مال‌داری و بخشی نیز زراعت است. برخی از آنها نیز کوچ‌نشین و تعدادی دیگر ده‌نشین هستند. بلوچ‌ها در داد و ستد کالا و تجارت غیررسمی میان سه کشور فعالند.

## ۲- قزلباش

یکی از گروه‌های قومی - فرهنگی کوچک؛ اما مهم و تأثیرگذار که تقریباً هم‌زمان با تأسیس کشوری به نام افغانستان در این سرزمین اسکان یافته‌اند، قزلباش‌ها هستند.

الف) پیدایش و اسکان: عمر پیدایش و حضور قزلباش‌ها در افغانستان اندکی بیشتر از عمر کشور جوان و تازه تأسیسی به نام افغانستان کنونی است. مرحوم کاتب شرح انتقال و اسکان آنها را به این شرح ذکر کرده است: «نادرشاه افشار بیست هزار نفر از جنگجویان ... را با عائله و اسلحه برای حراست مملکت و تنبیه و تهدید متمرذین افغان از ایران حمل

داده، در هرات و قندهار و غزنین و کابل امر اقامت و حفاظت سرحد و ثغور مملکت فرمود. و نیز احمد شاه ... عده‌ای از اشراف اهل دیوان را که با ایشان معرفت و الفت داشت ... از سبزواری و اصفهان و خراسان و شیراز و غیره در افغانستان معززانه دعوت نموده، زمام مهمام مملکت و نظم و نسق امور ملت و رتق و فتق ادارات حکومت را به ایشان مفوض فرمود...» (کاتب، ۱۳۷۲: ۱۴۴-۱۴۳).

**ب) منشأ نژادی:** قزلباش‌ها دارای منشأ نژادی واحد نیستند؛ بلکه ترکیب و تلفیقی از ایل‌ها و قبایل ترک، ترکمن، کرد، لر و دیگر اقوام هستند. در آغاز قرن ۱۶م. و همزمان با قدرت‌گیری صفویان یک سازمان نظامی و مذهبی مرکب از هفت ایل (استاجلو، افشار، روملو، ذوالقدر، شاملو و قاجار که همگی ترک‌تبار بودند) توسط اسماعیل صفوی پدید آمد. این اتحادیه که نام ترکی قزلباش (سرخ سر) را بخود گرفت و از همین زمان اصطلاح «قزلباش» بوجود آمد، به سرعت جایگاه ستون فقرات نیروهای رزمی و اداری سلسله صفویان را احراز کرد. بعدها تعداد ایل‌های تشکیل دهنده اتحادیه قزلباش به ۳۲ ایل افزایش یافت که باز هم اکثریت آن قبایل و مهمترین‌شان مانند استاجلو، شاملو، افشار، اینالو، تکه لو، بیات و خلج، ترک‌تبار بودند (فیلد، ۱۳۴۳: ۷۱۶).

بنابراین علی‌رغم حضور کمرنگ دیگر اقوام مانند کرد و لر در ترکیب قزلباش‌ها، اکثریت قاطع طوایف و عشایر تشکیل دهنده اتحادیه قزلباش، ترک‌تبار هستند و در مجموع می‌توان آنها را جزء اقوام ترک دسته‌بندی کرد. آنان از گروه ترک‌های غربی و با ترک‌های آذربایجان، ترکیه، قفقاز، شرق اروپا و ایران در یک مجموعه قرار می‌گیرند. اکثر محققان داخلی و خارجی نیز همین دیدگاه را در مورد منشأ نژادی قزلباش‌ها پذیرفته‌اند.

**ج) جمعیت و زیست‌بوم:** قزلباش‌ها در قفقاز، ایران، افغانستان، پاکستان و آسیای میانه پراکنده‌اند. قزلباش‌های افغانستان دارای زیست‌بوم مختص به خود نیستند و در ولایات مختلف این سرزمین زندگی می‌کنند. اکثریت قاطع آنان شهرنشین و در شهرهای کابل، غزنی، قندهار، هرات، مزارشریف، ایبک، پلخمری، قندوز، جلال‌آباد و دیگر شهرها مقیم هستند. بخش دیگر از جمعیت قزلباش نیز در روستاها زندگی می‌کنند که مانند جمعیت شهری، در ولایات گوناگون پراکنده‌اند. همین پراکندگی و عدم تمرکز جمعیت

شهری و روستایی باعث شده است که نفوس و حضور قزلباش‌ها چندان قابل ملاحظه به نظر نیاید.

از آنجا که نفوس قزلباش‌ها بطور معمول جزء جمعیت تاجیک‌ها به شمار آمده‌اند، نه بعنوان یک کتله قومی مستقل، لذا هیچگونه آمار رسمی و مستند که اختصاصاً به میزان نفوس آنها پرداخته باشد، وجود ندارد. برخی آمارهای تقریبی مربوط به پیش از تهاجم اتحاد شوروی، جمعیت قزلباش‌ها را ۲۰۰ هزار نفر (السعدی، ۱۳۶۶: ۸۰-۸۶) و ۱۲۵ تا ۶۰۰ هزار نفر (علی آبادی، ۱۳۷۲: ۲۲-۱۳) و ۴۰ هزار نفر (آدامک، نقل از: گروه پژوهشی سینا، ۱۳۸۱: ۴۰) نشان داده است. اینک تعدادی از روشنفکران و آگاهان قزلباش، تعداد جمعیت شان را بیش از یک میلیون نفر می‌دانند.

**د) فرهنگ و زبان:** بر اساس آنچه که در مورد منشأ نژادی قزلباش‌ها گفته شد، آنان در اصل غالباً ترک زبان بوده‌اند؛ اما اینک در افغانستان عموماً به زبان فارسی تکلم می‌کنند و زبان مادری شان را رها کرده‌اند. اصطلاح «پارسی‌وان» یا «پارزی‌وان» که در افغانستان رایج است، قزلباش‌ها یکی از مصادیق اصلی این اصطلاح می‌باشند. مذهب آنان شیعه اثنی عشری است و قزلباش‌ها از شیعیان پرحرارت و پای‌بند به میانی و آداب مذهبی هستند. سطح سواد در میان قزلباش‌ها بیشتر از دیگر گروه‌های قومی است. هم‌چنین آنان از نظر معیشت و درآمد در وضعیت نسبتاً مناسبی قرار دارند. قزلباش‌های شهرنشین اغلب به مشاغل دیوانی، حرفه‌ای و بازاری مشغولند و دهنشین‌ها نیز به زراعت، مالداري یا داد و ستد می‌پردازند. قزلباش‌ها مردمان آرام، شکیبایا، مسالمت‌جو، خوش‌مشرب و اهل ذوق و هنر هستند. آنان خدمات شایسته و ارزنده به فرهنگ، هنر و نظام اداری افغانستان انجام داده و همواره نقش مثبت و سازنده در تحولات افغانستان داشته‌اند.

### ۳- نورستانی

گروهی از ساکنان کوهستان‌ها و دره‌های شمال شرق افغانستان موسوم به «نورستان» و نواحی مجاور را «نورستانی» می‌گویند. در طول یک قرن گذشته آنان را «جدید

الاسلام» نیز می‌گفتند؛ چنانکه پیش از آن به «کافرها» مشهور بودند. در آن زمان آنان به سه گروه: کافرهای سیاه پوش، کافرهای سفیدپوش و کافرهای لعل (سرخ) پوش تقسیم می‌شدند. گه‌گاه نورستانی را بر اساس استعمال جزء در کل «کلاشا» نیز می‌گویند. کلاشه نام یکی از طوایف نورستان است.

**الف) خاستگاه نژادی:** دیدگاه قاطع و مستندی درباره‌ی خاستگاه نژادی نورستانی‌ها وجود ندارد. آنچه تا کنون گفته شده بیشتر متکی بر قیاس و گمان بوده است؛ تا مبتنی بر مطالعات علمی یا داده‌های تاریخی. در گذشته‌ها (و مخصوصاً در قرن ۱۹) چنین پنداشته می‌شد که آنان از بقایای لشکریان اسکندر یا از اعقاب مستعمره‌نشین‌هایی که توسط وی ایجاد شد می‌باشند و طبعاً دارای اصالت یونانی و اروپایی هستند (کلیفورد، ۱۳۶۸: ۵۶). احتمالاً منبع و مستند چنین دیدگاهی، خصوصیات متمایز فیزیکی آنان بوده است. مردم نورستان دارای قامت بلند، اندام ورزیده، رنگ روشن، موهای بور یا خنایی و چشمان سبز هستند. (خاورشناسان، ۱۳۸۱: ۲۵۴)

احتمال دیگری هم مطرح شده است که ممکن است نورستانی‌ها از بقایای سلسله و قوم کوشانی باشند که حدود ۲۰۰۰ سال پیش امپراتوری قدرتمندی را به همین نام در قلمرو افغانستان کنونی تشکیل دادند و تمدن درخشان بودایی - کوشانی را در این سرزمین پایه‌گذاری کردند (دانشنامه‌ی آزاد، ذیل مدخل: مردم نورستان). این احتمال نیز در حد یک فرضیه و گمانه است و مطالعاتی در این خصوص انجام نشده است.

اما دیدگاه رایج‌تر این است که نورستانی‌ها از اعقاب اقوام هندو اروپایی (قفقازی) اولیه هستند که پیش از گرویدن به اسلام، مذهب آریین‌های اولیه را داشته‌اند (کلیفورد، همان: ۵۶). بر این اساس، مردم نورستان شاخه‌ای از اقوام آریایی هستند که همزمان با مهاجرت دیگر گروه‌های اقوام یادشده، در این سرزمین ساکن شده‌اند و به دلیل موانع طبیعی و عوامل جغرافیایی، از دیگر هم‌تباران خود مانند پشتون‌ها، بلوچ‌ها، تاجیک‌ها و دیگر اقوام افغانستان به دور مانده به میزان زیادی آداب، زبان و خصوصیات آریین‌های اولیه را حفظ کرده‌اند. هم‌چنین این دیدگاه می‌گوید: آریین و زبان نورستانی‌ها نیز بقایای زبان و آریین

آریایی‌های اولیه پیش از جدا شدن آنها به دو شاخه ساکنان شبه قاره هند و فلات قاره آریانا می‌باشد.

**ب) زبان:** مردم نورستان دارای زبان واحد نیستند؛ بلکه به شش زبان نامکتوب و نامفهوم برای همدیگر سخن می‌گویند. مردم هر درّه به زبانی تکلم می‌کنند که مردم درّه دیگر به دشواری آن را می‌فهمند (خاورشناسان فرانسوی، همان). پنج زبان از این زبان‌ها به گروه زبان‌های نورستانی موسومند و ششمی زبان پشه‌ای است که در غربی‌ترین منطقه نورستان رایج است. درباره منشأ زبان‌های نورستانی، خاورشناس فرانسوی ا. بنونیست می‌گوید: «این امر مسلمی است که این زبانها همه از خانواده زبان‌های هندو اروپایی و اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم، هند و ایرانی هستند.» (همان).

محمد اکبر نورستانی (شورماچ) نیز زبان‌های رایج در نورستان و ساحة تکلم به آنها را چنین برشمرده است: «که ته» در نورستان شرقی، مرکزی و غربی؛ «وایگلی» در نورستان مرکزی؛ «انبکوئی» در نورستان مرکزی و غربی؛ «پارونی» در نورستان مرکزی؛ «پشه‌ای» در جنوب نورستان مرکزی، نورستان غربی (حوالی لغمان)، درّه‌های تگاب، نجراب و کوهستان، کاپیسا و پغمان؛ «گوربتی» در حاشیه شرقی نورستان شرقی (شورماچ، ۱۳۵۰: ۲۹۲-۲۸۸).

**ج) دین:** بیش از یک قرن است که دین مردم نورستان اسلام و مذهب‌شان سنی حنفی می‌باشد. پیش از آن، منطقه نورستان «کافرستان» و اهالی آن «کافرها» خوانده می‌شدند و به آیین‌های باستانی اعتقاد داشتند. در سال ۱۳۱۴ ق / ۱۸۹۶ میلادی، امیر عبدالرحمان به ناحیه مذکور لشکر کشید و با تخریب معابد و آثار آیین‌های پیشین، به وسیله ضرب شمشیر آنان را وادار به تغییر کیش نمود و زیست‌بوم آنان را نیز نورستان نامید (کلیفور، همان: ۵۵). اما به روایت مرحوم کاتب، بخشی از نورستانی‌ها مانند ساکنان درّه نور، درّه‌های لغمان، اسمار و غیره قبل از یورش عبدالرحمان به دین اسلام گرویده بودند (کاتب، همان: ۱۵۴). آنان پیش از تهاجم امیر مذکور، از آیین‌های باستانی و بسیار قدیمی اقوام هند و آریایی پیروی می‌کردند.



د) **زیست‌بوم و جمعیت:** مردمی که امروزه نورستانی نامیده می‌شوند، در ولایت نورستان، ایالت‌های مجاور لغمان و کنر و ناحیه چترال در قلمرو پاکستان زندگی می‌کنند. ناحیه مرتفع و کوهستانی نورستان در شمال شرق افغانستان، در مجاورت مرز پاکستان و در دامنه جنوبی رشته جبال هندوکش موقعیت دارد. وسعت منطقه نورستان حدود ۱۲۹۰۰ کیلو متر مربع است (دایره المعارف فارسی، ذیل کافرستان). ولایت نورستان نسبتاً تازه تأسیس است و عمر آن به دهه شصت خورشیدی می‌رسد و پیش از آن منطقه یادشده، جزئی از ولایت کُنر بود. مناظر زیبای طبیعی، درختان انبوه، ارتفاعات پوشیده از برف و دره‌های عمیق نورستان مشهور است (خاورشناسان فرانسوی، همان: ۲۵۱). اما مرحوم کاتب، حوزه زیست آنها را بسیار وسیع ذکر کرده است: از پنجشیر و کُتل بدخشان تا لقمان [لغمان] و چترال [چترال] و کاشغر و دره‌جات اریط و شماس و کُلمان و اسمار، مسکن و مقر دارند (کاتب، همان: ۱۵۴).

تعداد جمعیت نورستانی‌ها را منابع مختلف از ۶۰ تا ۱۰۰ هزار نفر و تعداد کافرهای مقیم چترال پاکستان را نیز دو تا سه هزار نفر نوشته‌اند (السعدی، ۱۳۶۶: ۸۰-۸۶ / علی آبادی، ۱۳۷۲: ۲۲-۱۳). آنتونی هیمن رقم ۱۰۰ هزار نفر، جاناتا عدد ۷۰ هزار، اریوال رقم ۶۰ تا ۱۰۰ هزار و آمار سازمان ملل شش دهم یک درصد از کل جمعیت را از میزان نفوس نورستانی‌ها به دست داده است. اما مرحوم کاتب حدود هشتاد سال قبل، جمعیت آنان را بر مبنای تخمین در آن زمان، ۵۰۰ هزار نفر ذکر کرده است (کاتب، همان: ۱۵۴). شغل نورستانی‌ها مانند اغلب مردم افغانستان، زراعت و مالداری است. به دلیل وجود جنگل‌های انبوه، تولید چوب و صنایع چوبی نیز در این منطقه رونق دارد.

#### ۴- پشه‌ای

یکی از اقوام بسیار نزدیک به نورستانی‌ها که گاه با آنان در یک گروه دسته‌بندی می‌شود، گروه قومی، زبانی و فرهنگی پشه‌ای است که از نظر جغرافیایی نیز در مجاورت نورستانی‌ها زندگی می‌کنند. به نظر می‌رسد آنان از اقوام بسیار قدیمی افغانستان هستند و

مطالعهٔ زبان، آداب و سنن کهن آنها، به کشف حقایق تاریخی و قومی این سرزمین کمک شایانی می‌کند.

**الف) زیست‌بوم:** پشه‌ای‌ها در مناطق ناهموار و دره‌ها و کوهستان‌های شمال شرق افغانستان زندگی می‌کنند. حوزه زیست آنها که در شمال رود کابل موقعیت دارد، از منطقه «گلبهار» در دهانه‌ی درهٔ پنجشیر واقع در ولایات پروان - کاپیسا شروع و تا ولایت‌های لغمان و نورستان، چگاسرای ولایت کُتر و درهٔ نور ولایت ننگرهار در شرق کشور امتداد می‌یابد. حدود غربی این حوزه، رود پنجشیر و گلبهار است و حدود شرقی آن، چگاسرای کُتر و انتهای درهٔ نور در ننگرهار. بطور کلی جمعیت عمدهٔ پشه‌ای‌ها در دو ولایت لغمان و کاپیسا مستقرند؛ به گونه‌ای که گاه آنها را «پشه‌ای‌های لغمان» می‌گویند؛ اما در بخش‌هایی از ولایات کُتر، نورستان، ننگرهار و پروان نیز پشه‌ای‌ها حضور دارند.

**ب) جمعیت:** در خصوص میزان جمعیت پشه‌ای‌ها، ارقام ارائه شده به شدت پراکنده و گاه متناقض هستند؛ به گونه‌ای که یک پژوهشگر خارجی (پیرسان‌لیور) ارقام مربوط به پشه‌ای‌ها را نمونه و مثالی از تناقض در آمارهای مرتبط با اقوام ذکر کرده است: فی‌المثل شمار پاشایی‌ها از رقم فوق (۶۰ هزار نفر) تا ده برابر آن (۶۰۰ هزار نفر) اعلام شده ... (سان‌لیور: ۲۰۲).

دایره المعارف ایرانیکا (۱/۴۹۹) تعداد آنها را ۶۰ هزار نفر و کتاب «اقوام» نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر ذکر کرده است (به نقل از: دایره المعارف اسلامی: ذیل افغانستان). اروین اریوال (۱۹۱۶) رقم ۱۰۰ هزار، ا. جاناتا (۱۹۱۱) رقم ۶۰ هزار، لودویگ و. آدامک رقم ۱۰۰ هزار و آمار سازمان ملل، نسبت پنج دهم یک درصد از مجموع نفوس کشور را برای جمعیت پشه‌ای‌ها ثبت کرده‌اند.

**ج) خاستگاه نژادی:** برخی از پژوهشگران، پشه‌ای‌ها و نورستانی‌ها را در یک گروه دسته‌بندی کرده، دارای منشأ واحد می‌دانند (همان، به نقل از: اقوام: ۶۰). در صورت صحت این دیدگاه، پشه‌ای‌ها شاخه‌ای از اقوام هندو-آریایی اولیه خواهد بود. دیدگاه دیگر این است که پشه‌ای‌ها از بازماندگان هندو-بودایی کهن کاپیسه (کاپیسی قدیم و کاپیسی امروز) و نگرهاره (نگرهار امروز) هستند (همان). اسعدی نیز در مورد خاستگاه تباری آنها چنین نوشته

است: عمده‌ترین قبایل هندوآریایی افغانستان قبیله پشایی (پشه‌ای) است که نام محلی آن دهگان است و ساکن دره سفلی کُتر و از بقایای هندوان و بودائیان هستند (اسعدی، ۱۳۶۶: ۷۰). از مجموع اظهار نظرهای گوناگونی که در این زمینه صورت گرفته است، نمی‌توان تردید کرد که پشه‌ای‌ها در گروه اقوام هندو اروپایی افغانستان در کنار پشتون‌ها، تاجیک‌ها، نورستانی‌ها و ... قرار می‌گیرند.

د) زبان، مذهب و فرهنگ: زبان مردم پشه‌ای نیز «پشه‌ای» نامیده می‌شود و یکی از گویش‌های زبان دَرَدی (Dardic) به شمار می‌رود که خود به خانواده بزرگ زبان‌های هندو اروپایی تعلق دارد. علی‌رغم همجواری مستمر با پشتون‌ها و تاجیک‌ها، آنان هم‌چنان زبان مادری خود را حفظ کرده‌اند. آقای اسعدی تعداد متکلمان به دو زبان دَرَدی و کافری (نورستانی) را مجموعاً ۱٪ از مردم افغانستان دانسته است (اسعدی، همان). دین پشه‌ای‌ها اسلام است و آنان پیشتر از نورستانی‌ها به آیین اسلام گرویدند. مذهب بخشی از آنان حنفی است. به گفته آقای اسعدی «بسیاری از پشایی‌های لغمان و دره‌های اطراف آن پیرو فرقه اسماعیلیه هستند و تعداد کمی از آنها نیز «علی‌اللهی» اند (همان). پیشه پشه‌ای‌ها مانند اکثر مردم افغانستان، زراعت و مالداری است. پشه‌ای‌ها نیز مانند نورستانی‌ها دارای آداب و سنن قدیمی، ارزشمند و منحصر به فردی هستند و برخی از سرودهای شفاهی را از نیاکان خود به ارث برده‌اند.

## ۵- عرب

الف) محل سکونت: در حال حاضر گروه‌هایی که بطور مشخص بنام «اعراب» یا «عرب‌ها» خوانده شوند، بسیار کم است. تنها در نقاطی از شمال کشور (به ویژه ولایت بلخ) و ساحات شرق کشور (ولایت ننگرهار و شهر جلال‌آباد) گروه‌هایی با نام «عرب» شناخته می‌شوند. در دامنه‌های کوه البرز واقع در جنوب شرق شهر مزارشریف مرکز ولایت بلخ، تعدادی قریه و قصبه وجود دارد که ساکنان آنها به نام «عرب‌ها» یاد می‌شوند. منطقه یادشده تنها نقطه در ساحات شمال افغانستان است که اعراب به صورت متمرکز و گروهی در آن به سر می‌برند

ب) **زبان، فرهنگ و مذهب:** عرب‌های افغانستان زبان عربی را رها کرده، به زبان مردم محلی سخن می‌گویند. عرب‌های شمال، فارسی‌زبان هستند و عرب‌های شرق پشتو زبان. به همین دلیل علی‌رغم سیطرهٔ نزدیک به هزار سالهٔ زبان عرب بر خراسان؛ در فهرست‌هایی که از زبان‌ها و گویش‌های متعدد افغانستان ارائه شده، نامی از زبان عربی وجود ندارد. آقای شورماچ، ۳۱ زبان و گویش رایج در مناطق مختلف افغانستان را فهرست کرده است که زبان عربی در میان آنها نیست (شورماچ، ۱۳۵۰: ۲۹۲-۲۸۸).

فرهنگ، آداب، رسوم، شیوه زندگی و مشاغل عرب‌ها نیز کاملاً با مردم بومی درهم آمیخته و آنان فرهنگ و شیوه زندگی جوامع محلی را فراگرفته‌اند. دین و مذهب عرب‌ها نیز مانند اکثریت مردم افغانستان، اسلام و سنی حنفی است. عرب‌ها و سادات از منظر خاستگاه نژادی، تنها گروه‌های سامی نژاد در افغانستان هستند و ابهامی در مورد منشأ تباری آنان وجود ندارد.

ج) **جمعیت:** اکثریت منابع و پژوهندگانی که به جمعیت اقوام افغانستان پرداخته‌اند، به تعداد جمعیت عرب‌های این سرزمین اشاره نکرده‌اند. تنها آقای «لودویگ و. آدمک» افغانستان‌شناس معاصر، تعداد جمعیت آنان را یکصد هزار نفر ذکر کرده است (آدمک، نقل از: گروه پژوهشی سینا، ۱۳۸۱: ۴۰). یک آمار مربوط به وزارت زراعت افغانستان در سال ۱۹۷۹م (که قبلاً در بخش ازبک‌ها و ترکمن‌ها نقل کردیم)، تعداد جمعیت عرب‌ها را در این چهار ولایت، ۵۸/۸ هزار نفر و ۴/۲ درصد جمعیت کل این ولایات ذکر کرده است (حق‌نظروف، ۱۹۹۹: ۱۶). مرحوم کاتب در هشتاد سال قبل، تعداد آنان را پنجهزار خانوار (تقریباً ۲۵ هزار نفر) ثبت کرده است (کاتب، همان).

امروزه حضور و نفوس عرب‌ها در افغانستان چندان قابل توجه نیست و دلیل این امر، تحلیل رفتن تدریجی آنها در جوامع بومی است. به نظر می‌رسد اغلب عرب‌تباران در میان تاجیک‌ها، پشتون‌ها و دیگر اقوام دارای شکل و ظاهر هند و اروپایی، حل و هضم شده باشند.

## ۶- سادات

جماعت سادات از نظر منشأ تباری، زبان اولیه، فرهنگ و آداب با گروه قومی عرب در

یک دسته قرار می‌گیرند و از نظر قوم‌شناسی می‌توان آنها را جزء اعراب طبقه‌بندی کرد. آنان جزء یکی از قبایل عرب به نام قریش هستند. اصطلاح سادات در فرهنگ اسلامی به اعقاب و فرزندان هاشم جدّ اعلای پیامبر اسلام اطلاق می‌شود.

داستان ورود و اسکان سادات در افغانستان کمابیش همانند اعراب است؛ با این تفاوت که عرب‌ها اغلب به عنوان نیروی فاتح و استیلاگر وارد این سرزمین شده‌اند؛ اما سادات اغلب به عنوان مبلغ اسلام یا یکی از مذاهب آن و یا به عنوان پناه‌جو و گریز از ستم خلفای عصر وارد این سرزمین شده‌اند. ورود سادات به بخشی از خراسان بزرگ (افغانستان امروز) از زمانی آغاز شد که دودمان رقیب بنی هاشم یعنی بنی امیه، بر کرسی خلافت تکیه زدند. سادات آل ابی‌طالب و نیز فرزندان عباس با امویان به مخالفت برخاستند. به دنبال این رویارویی‌ها، سادات آل ابی‌طالب و آل عباس، به سوی خراسان مهاجرت کردند؛ تا هم از گزند دستگاه خلافت در امان بمانند و هم به مبارزات خود ادامه دهند. سرانجام هم تلاش‌های آنها به ثمر نشست و خلافت اموی توسط سپاه خراسانیان به رهبری ابومسلم خراسانی (از اهالی انبار- سرپل کنونی) از صفحه روزگار محو شد. عبدالحی حبیبی، آغاز ورود سادات به خراسان را اینگونه مورد اشاره قرار داده است: «در عصر امویان تمام افراد آل رسول و حتی علویان که از بقایای اولاد فاطمه نبودند، آنقدر مورد مصائب و محن و تعقیب و مرگ قرار گرفتند که ناچار از آن مظالم، به گوشه‌های دور دست کشور اسلامی گریختند. و چون در خراسان شیعیان آل نبوت موجود بودند، اکثر امامان و افراد گزیدهٔ دودمان حضرت علی و عباس به خراسان پناه می‌آوردند» (حبیبی، ۱۳۶۳: ۱۶۹-۱۶۸).

یکی از مؤلفان پیشین (میرزا زین‌العابدین شیروانی) نیز از حضور سادات در بلخ اینگونه یاد کرده است: «در زمان اسلام کثرت و ازدحام اهل ایمان در بلخ به مثابه [ای] بود که وی را قبه الاسلام گفتند ... در بلخ پنجاه هزار نفر از سادات عظام و مشایخ کرام و علمای ذوی الاحترام در آنجا مسکن داشتند» (شیروانی، ۱۳۳۹: ۱۵۶-۱۵۵).

حضور و جمعیت سادات در افغانستان امروز به شدت پراکنده و جدّاً قابل توجه است. با این حال در هیچ یک از منابع، ذکری از سادات به عنوان یک قوم مستقل به میان نیامده است. حتی «اروین اریوال» که از ۵۵ گروه قومی نام برده است، بازهم گروه سادات در

لیست وی وجود ندارد (گلانتزر، ۱۹۹۸، نقل از: میلی، ۱۳۷۷: ۲۲۶). در این فهرست‌ها، اقوام بسیار کوچکی مانند یهود، هندو، دراویدی، گجراتی و امثال آنها درج گردیده؛ اما از سادات ذکری به میان نیامده است. تنها محققى که از آنان به حیث یکی از اقوام یاد کرده، مرحوم کاتب است و بس (کاتب، ۱۳۷۳: ۱۳۵). دلایل این نادیده انگاری را به شرح ذیل می‌توان برشمرد:

الف) سادات در درون هر قومیتی که زندگی می‌کنند، جزء همان مجموعه به شمار می‌روند؛ نه گروه جدا و مجزاً از آنها؛ ب) دلیل دیگر، پراکندگی جغرافیایی سادات است. آنان مانند نقطه‌ها و خالهایی در سراسر بدنه افغانستان و در میان اقوام مختلف این سرزمین پراکنده‌اند و دارای زیست‌بوم مختص به خود نمی‌باشند.

جماعت سادات افغانستان از گروه‌های فعال، مؤثر و پیشرو در عرصه‌های سیاست، فرهنگ، امور مذهبی و تحولات اجتماعی این کشور به شمار می‌روند. برخی از مصلحان و بیدارگران جامعه افغان مانند سید جمال الدین بزرگ، سید اسماعیل بلخی و میر علی اصغر شعاع؛ تعدادی از مورخین و محققین نامدار مانند غبار، فرهنگ، رشتیا و همام؛ برخی از چهره‌های علمی کشور مانند شمس الدین مجروح، بهاء‌الدین مجروح، پوهاند شهرستانی، رضوی غزنوی، حسنیار و هدی؛ تعدادی از روشنفکران مبارز مانند عبدالمجید کلکانی، حیدر محمودی، اسماعیل پاسخ و نکته‌دان؛ برخی از رجال سیاسی و دولتمردان مانند پیر گیلانی، اسحاق گیلانی، سلیمان گیلانی، مخدوم رهین، امین فرهنگ؛ گروهی از قوماندانان (فرماندهان) جهادی مانند انوری، کاظمی، ابراهیم شاه حسینی، مسرور، هادی و جگرن؛ تعدادی از عالمان نامدار دینی مانند آیات سید سرور واعظ، ناصر، حجت، رئیس یکاؤلنگی، بهشتی، مصباح، فاضل و دیگر چهره‌های مؤثر دینی، علمی، فرهنگی، جهادی و سیاسی از میان جامعه سادات سر برآورده‌اند.

علی‌رغم این که در هیچ منبعی به تعداد نفوس سادات افغانستان اشاره نشده است؛ با این حال به نظر می‌رسد جمعیت آنان همپای اقوامی چون قزلباش، نورستانی و پشه‌ای باشد و به بیش از نیم میلیون نفر برسد. فرهنگ، زبان و مذهب آنان، همان فرهنگ و مذهب اقوامی است که سادات در میان آنها زندگی می‌کنند.

## ۷- قیرقیز

قیرقیزها یکی از اقوام زرد پوست آسیایی (ترک و مغول) هستند که در دشت‌های آسیای مرکزی پراکنده‌اند. آنان به‌طور متمرکز در جمهوری قیرقیزستان واقع در جوار ترکستان شرقی زندگی می‌کنند و به صورت پراکنده در دیگر ممالک ترکستان غربی نیز به سر می‌برند. آنان مغول‌تبار و ترک‌زبان هستند و به زبان ترکی قیچاقی یا قیرقیزی - قیچاقی از گروه زبان‌های ترکی شمالی سخن می‌گویند که به گروه زبان‌های آرال - آلتایی تعلق دارد. قیرقیزها عموماً مسلمان و سنی مذهب هستند.

گروهی از قیرقیزها در افغانستان به سر می‌برند. آنان در تنگه یا دالان «واخان» واقع در شمال شرق (موسوم به پامیر) زندگی می‌کنند. در منتهی‌الیه شمال شرقی ولایت بدخشان، نوار باریکی به عرض ۵۰ کیلومتر وجود دارد که افغانستان را به چین متصل می‌سازد و از سوی دیگر، قلمرو اتحاد شوروی سابق را از قلمرو مستعمرات پیشین انگلیس در هند (پاکستان امروز) جدا می‌سازد. تنگه واخان که محل زیست قیرقیزهاست، در همین باریکه با اهمیت قرار دارد.

جمعیت قیرقیزهای افغانستان را «کلیفورد» در سال ۱۳۵۰ ش. حدود سی هزار نفر ثبت کرده است (کلیفورد، ۱۳۷۱: ۶۱). آقای «لودویگ و. آدامک» تعداد جمعیت قیرقیزها و مغول‌های افغانستان را مشترکاً ۱۱۰ هزار نفر ذکر کرده است (آدامک، به نقل از: گروه پژوهشی سینا، ۱۳۸۱: ۴۰). شیرین آکینر نیز ۲۵ هزار نفر ذکر نموده است (آکینر، ۱۳۶۶: ۴۱۰). «در جریان اشغال افغانستان توسط شوروی اغلب قیرقیزها، تنگه واخان را ترک گفته، به پاکستان و یا دیگر نواحی افغانستان مهاجرت کردند. تعدادی نیز در ماه اوت سال ۱۹۸۲ م. با اغنام و احشام خود با هواپیما به ترکیه انتقال یافتند» (صراط، ش ۳ و ۴: ۶۳). قیرقیزهای پامیر اغلب مالدار، دارای رمه‌های بزرگ و چادر نشین هستند.

## ۸- یفتلی‌های پامیر

یفتل‌ها یا یفتلی‌ها یا هون‌های سفید که منابع عربی آنها را «هیطل» و «هیاطله» ثبت کرده‌اند، نام یک گروه مهاجر و مهاجم شمالی بود که در قرن چهارم میلادی، نخست

سرزمین سغدیان در ماوراءالنهر را به تصرف درآوردند و سپس در اواخر قرن یادشده و اوایل سده پنجم میلادی از رود آمو گذشته، سرزمین باختر (بلخ، طخارستان و بدخشان) را به تصرف درآوردند و دست به تشکیل سلطنت زدند. سپس از شمال هندوکش به جنوب آن سرازیر شدند و گندهارا را فتح نمودند و آنگاه متوجه هند شده، به آن سرزمین لشکر کشیدند. در نهایت اغلب آنان مانند دیگر اسلافشان به سوی هند کوچیدند و بخشی از آنها در افغانستان کنونی ماندگار شدند.

پس از گذشت ۱۵۰۰ سال از ورود یفتل‌ها به سرزمین باختر، اینک گروهی از بقایای همان مردم بنام «یفتلی‌ها» در منطقه کوهستانی بدخشان پامیر زندگی می‌کنند. احمد علی کهزاد در مقاله‌ای بنام «یفتل و یفتلی» درباره آنها چنین نوشته است: یفتل‌ها که بعنوان «هون‌های سفید» در منابع سانسکریت یاد شده‌اند، مردمان آریائی نژادی بودند که از توران به آریانا آمدند و در بدخشان رحل اقامت افکندند و هنوز هم در حدود ۲۰ هزار خانوار یفتلی در شمال فیض آباد در کوه‌های بدخشان سکنی دارند و از هون‌های زرد پوست غربی بکلی متفاوت‌اند» (کهزاد، ۱۳۳۷: ۲).

مرحوم کهزاد دقیقاً نیم قرن پیش جمعیت یفتلی‌ها را ۲۰ هزار خانوار (حدود ۱۰۰ هزار نفر) ذکر کرده است. با توجه به این نظر جمعیت شناسان که در هر سی سال، تعداد نفوس گروه‌ها و جماعات انسانی دو برابر می‌شود، اینک باید جمعیت آنان بیش از ۲۰۰ هزار نفر باشد. یقیناً بقایای قوم یفتلی، منحصر به یفتلی‌های پامیر نیست؛ اما تنها همین گروه تا کنون به نام و عنوان یادشده باقی مانده است.

## ۹- قزاق

سومین گروه قومی ترک - مغول افغانستان پس از ازبک‌ها و قیرقیزها، قزاق‌های ولایات شمال هستند. قزاق‌ها تا جنگ جهانی اول، زندگی چادرنشینی داشتند. واژه قزاق در زبان ترکی به معنای بی‌خانمان، صحراگرد، حادثه‌جو و طاغی است (لغت‌نامه دهخدا: ذیل قزاق). آنها جزء اردوی زرین یا طلایی خان‌های مغول بوده‌اند و از طریق همین لشکرکشی‌ها، در دیگر سرزمین‌ها پراکنده شده‌اند. «شیرین آکینز» در باره قزاق‌ها می‌نویسد: «قزاق‌ها از نسل قبایل



ترک و مغول هستند که تقریباً در پایان قرن اول قبل از میلاد (وحتی شاید قبل از آن) در منطقه قزاقستان فعلی استقرار یافتند. در قرن ششم بعد از میلاد این منطقه بخشی از خان نشین ترک به شمار می‌آمد» (آکینر، ۱۳۶۶: ۳۴۹).

اینک ماوای عمده و اصلی قزاق‌ها، جمهوری قزاقستان در آسیای مرکزی است. اکنون مجموع قزاق‌ها حدود هفت میلیون نفر است. برخی از طوایف قزاق در ترکستان افغانی زندگی می‌کنند. محل زیست آنان، چهاردرّه در غرب ولایت قندوز، اطراف خان آباد در همان ولایت، اندخوی در فاریاب، قلعه‌نو در بادغیس و تعداد کمی (حدود ۵۰۰ نفر) در هرات است.

در فهرست‌هایی که از اقوام افغانستان ارائه شده، از قزاق‌ها بعنوان یکی از اقوام این سرزمین یاد شده است؛ اما اطلاعاتی در باره آنها ارائه نشده و هیچ منبعی به تعداد جمعیت آنان اشاره نکرده است. تنها شیرین آکینر، تعداد جمعیت قزاق‌های افغانستان را سه هزار نفر ذکر کرده است (آکینر، پیشین: ۳۶۷). به نظر می‌رسد جمعیت آنان معادل با تعداد نفوس دیگر اقوام مغول تبار و ترک‌زبان شمال کشور مانند تاتارها، مغول‌ها و قیرقیزها باشد. قزاق‌ها عموماً مسلمان و سنی حنفی هستند. زبان آنان ترکی قزاقی است که در فهرست زبان‌های رایج در این سرزمین درج است. به گفته آقای شورماچ، این زبان به تدریج در حال حل شدن در دیگر زبان‌های مجاور است (شورماچ، ۱۳۵۰: ۲۹۲-۲۸۸).

## ۱۰- تاتار

تاتارها شاخه‌ای از اقوام پرجمعیت مغول به شمار می‌آیند. آنان از اولاد «النجه خان» بن کیوک خان و بنابر بعضی منابع از اولاد «تاتارخان» هستند که تاتارخان برادر مغول خان بود و بر این اساس، اولاد این دو نفر بنی اعمام یکدیگر هستند (لغتنامه دهنده: ذیل تاتار و تاتارستان). مسلمانان، قبایل مغول را قبل از چنگیزخان به نام تاتار می‌شناختند و از نام مغول آگاهی نداشتند. اروپاییان حتی بعد از فتوحات چنگیزخان نیز سپاهیان او را به نام تاتار یاد می‌کردند.

بعد از زمان چنگیز در مغولستان و آسیای مرکزی، عنوان مغول جانشین عنوان تاتار گردید. در روسیه و اروپای غربی اغلب به همه مردم ترک نژاد غیر از ترک‌های عثمانی،

عنوان تاتار اطلاق شده است» (همان / دایره المعارف فارسی: ذیل تاتار).

گروهی از تاتارها در ولایات شمالی افغانستان (بویره در سمنگان، قندوز و بغلان) به صورت غیر متمرکز زندگی می‌کنند. آنان مسلمان و سنی مذهب هستند. تاتارها زبان اصلی خود را رها کرده، به زبان دری آمیخته با لغات ترکی و مغولی تکلم می‌کنند. در فهرست‌هایی که از زبان‌های رایج در افغانستان ارائه گردیده، هیچ اشاره‌ای به زبان تاتارها نشده است. و این نشان می‌دهد که زبان اصلی آنان متروک شده است.

در فهرست‌های قومی افغانستان از تاتارها به عنوان یکی از اقوام این سرزمین نام برده شده؛ اما اطلاعاتی در باره آنها موجود نیست. تنها منبعی که به تعداد جمعیت آنان اشاره کرده، «لودویگ آدامک» است که نفوس آنها را ۶۰ هزار نفر (بیش از قزلباش و هندو و سیک) ذکر کرده است. گاه تمام اقوام مغول تبار و ترک زبان مانند ازبک، قزاق، قیرقیز، مغول و ... بنام تاتار یاد شده‌اند؛ چنانکه کاتب در سراج التواریخ، تمام آنها را تحت نام تاتار و جمعیت شان را در آغاز تشکیل افغانستان یک میلیون و پانصد هزار نفر ذکر کرده است.

## ۱۱- مغول

مغول‌های زرد پوست و چشم بادامی از اقوام بزرگ و پرجمعیت آسیای هستند که از ژاپن و کره تا مغولستان، منچوری، سیبری، آسیای میانه و قفقاز گسترده‌اند. بطور مشخص، پس از کشورگشایی‌های چنگیزخان مغول، شماری از قبایل مغولی وارد قلمرو خراسان، فارس و هند شدند و سلسله‌های مقتدر و پایداری را در این سرزمین‌ها تشکیل دادند.

علی‌رغم اینکه برخی از اقوام افغانستان مانند ازبک‌ها، قیرقیزها، قزاق‌ها و تاتارها، دارای منشأ مغولی و زبان ترکی هستند؛ اما هیچ‌یک از آنها بطور مشخص به عنوان «مغول» یا «مغولی» یاد نمی‌شوند؛ بلکه هرکدام نام و عنوان مخصوص به خود را دارند. در میان این همه طوایف مغول‌تبار، تنها یک طایفه از آنها هستند که بطور اخص «مغول‌های افغانستان» نامیده می‌شوند و گویا مغول‌تر از دیگران هستند.

مغول‌های افغانستان در ولسوالی «اوبه» در شرق هرات، ولسوالی «تیوره» در ولایت غور، ولسوالی‌های میمنه، اندخوی و بلچراغ در ولایت فاریاب، ۶۰ خانوار در قریه «بادام-

تو» از توابع کرخ ولایت فراه و نیز در ولایت‌های شمالی سرپل و بغلان زندگی می‌کنند (یزدانی، ۱۳۷۳: ۲۹۱-۱۹۰). آقای یزدانی در جای دیگر چنین آورده است: «مغولان احتمالاً از بقایای نکو دریانند که از هرات تا فراه و سیستان گسترده بودند و مغولان امروزی نیز در همان مناطق دیده می‌شوند که با دیگر طوایف به تحلیل رفته‌اند و یا در حال به تحلیل رفتن‌اند ... یک سلسله از مغولان هرات و اوبه در قرن ۱۱ هجری در قسمت‌هایی از غور و غرجستان حکومت کرده‌اند که بنام «شاهان چنگیزی» یاد می‌شدند». (همان: ۳۲۵/۲)

لویی دوپری در مقاله «قوم‌نگاری» افغانستان درباره آنها چنین نوشته است: «زبان: دری آمیخته با بسیاری از واژه‌های مغولی. برخی از مغول‌های جنوبی به زبان پشتو تکلم می‌کنند. در اصل از نژاد مغولی‌اند، ولی در میان آنها گهگاه آمیزش با مشخصات مدیترانه‌ای نیز به چشم می‌خورد. چندین هزارتن از آنها در سراسر شمال و مرکز افغانستان پراکنده‌اند و در ارتفاعات به کشاورزی و کوچ فصلی مشغول‌اند. در اصل در ایالت غور سکونت داشتند ولی دست کم ۱۲۵ سال قبل پراکنده شدند. احتمالاً از اولاد سپاهیانی هستند که همراه چنگیزخان به این مناطق آمده‌اند» (به نقل از ارباب شیرانی و اعلم، ۱۳۸۷: ۵۲ و ۵۳).

علی‌رغم اینکه زبان مغولی به عنوان یکی از زبان‌های مورد استفاده در افغانستان درج می‌باشد و متکلمان به آن در ولایات هرات و فاریاب ذکر شده است (شورماچ، ۱۳۵۰: ۲۹۲-۲۸۸)؛ با این حال مغول‌های افغانستان زبان مغولی را رها کرده، به زبان مردمان محلی سخن می‌گویند. آیین مغول‌های افغانستان اسلام است. تنها مغول‌های سرپل شیعیه مذهب هستند و بقیه آنان عموماً سنی حنفی‌اند. جمعیت مغول‌ها را کتاب «اقوام» ده هزار تن ذکر کرده است (همان). پروفیسور «آدامک» جمعیت مغول‌ها و قیرقیزها را مشترکاً ۱۱۰ هزار نفر تخمین زده است. سایر منابع، اشاره‌ای به جمعیت مغول‌ها نکرده‌اند.

## ۱۲- براهویی

یکی از اقوام اسرارآمیز و جداً درخور مطالعه افغانستان براهویی‌های جنوب غرب هستند. اسرارآمیز و درخور مطالعه از آن جهت که زبان این مردم موسوم به «براهویی» به هیچ‌یک از خانواده بزرگ زبان‌های رایج در افغانستان (هندواروپایی، آرال - آلتایی و زبان‌های

سامی) تعلق ندارد و یک زبان منحصر به فرد است. به همین دلیل، محققان احتمال داده‌اند که براهویی‌ها اصالت درآویدی داشته باشند (یزدانی، ۱۳۷۲: ۱۲۷).

درآویدی‌ها از اقوام بومی هند بودند که پیش از استیلای آریایی‌ها، در جنوب شبه قاره می‌زیستند و از تمدن پیشرفته‌ای نسبت به آریایی‌ها برخوردار بودند. نهر و در این رابطه می‌گوید: «آریایی‌ها که در هند آمدند تا اندازه‌ای تحت تأثیر تمدن قدیمی‌تری که در این دیار وجود داشت قرار گرفتند و این تمدن قدیمی، تمدن درآویدی‌ها بود و آریایی‌ها در این مهاجرت عظیم، مردمان آرام‌تر و متمدن‌تری را که بر سر راه خود یافتند، نابود می‌کردند و یا به خود مستحیل می‌نمودند» (نهر، ۱۳۶۱: ۴۲). اقوام درآویدی‌ها در مضاف با آریایی‌ها شکست خوردند و به میان جنگل‌های انبوه پناه بردند. امروزه بقایان آنان را در شبه قاره هند «نجس‌ها» می‌نامند و جمعیت‌شان ۴۰ میلیون نفر است (یزدانی، همان: ۲۵).

براهویی‌های افغانستان احتمال دارد از بقایای همین درآویدی‌های هند باشند. در این صورت آنان یک گروه قومی و زبانی کاملاً منحصر به فرد هستند که در چارچوب هیچ‌یک از نژادهای بزرگ ساکن افغانستان و نیز خانواده‌ی زبان‌های رایج در افغانستان قرار نمی‌گیرند و به تنهایی، گروه چهارم قومی و زبانی کاملاً مستقل و مجزا را تشکیل خواهند داد. فرضیه دیگری هم مطرح شده است و آن اینکه احتمال دارد ساکنان بومی و اصلی سرزمین افغانستان قبل از استیلای آریایی‌ها، اقوام درآویدی بوده باشند. این احتمال را عبد الحسین مسعودی انصاری مطرح کرده است (یزدانی، همان: ۲۶، به نقل از: زندگی من، مسعودی انصاری، ج ۲: ۳۹۶). هرگاه این گمانه صحت داشته باشد، در این صورت براهویی‌های افغانستان نه از بقایای درآویدی‌های هند؛ بلکه از ساکنان بومی این سرزمین خواهند بود. براهویی‌های کنونی افغانستان در جنوب غربی این سرزمین در منطقه اطراف پخوانسور در ولایت نیمروز و شورابک در ولایت قندهار زندگی می‌کنند. آنان در جوار بلوچ‌ها به سر می‌برند و خود را شاخه‌ای از قوم بلوچ می‌دانند. زبان مادری آنان «براهویی» نامیده می‌شود که علی‌رغم تأثیرپذیری از زبان‌های پشتو، بلوچی، عربی، ترکی و مغولی، با هیچ‌یک از زبان‌های مذکور پیوند خویشاوندی ندارد و جزء هیچ‌کدام از خانواده‌ی زبان‌های رایج در این سرزمین قرار نمی‌گیرد.

لویی دوپری، طوایف مهم براهویی را اینگونه نام برده است: ایدوزی، لاووزی، یاگیزی، زرنندی و مهمسانی. وی جمعیت آنان را ۱۰ هزار نفر ذکر کرده است (به نقل از دایره المعارف اسلامی، ذیل افغانستان). براهویی‌ها مردمان فقیر و محرومند و در نواحی گرم، خشک و بیابانی زندگی می‌کنند. بیشتر آنان زراعت پیشه و رمه‌دارند و با کار بر روی زمین‌های اجاره‌ای و یا چراندن رمه‌های خان‌های پشتون و بلوچ، روزگار می‌گذرانند.

### ۱۳- گجراتی

گجرات یکی از ایالت‌های هند است و گروه کوچ‌نشین «گجراتی» که اینک یکی از اقوام ساکن افغانستان هست، دارای اصالت هندی می‌باشند. اطلاعاتی که در اینجا در ارتباط با گجراتی‌ها ذکر می‌گردد، از مقاله «کوچ‌نشینان و میزبانان یکجانشین در کوه‌های هندوکش مرکزی و غربی افغانستان» نوشته «دانیل بالان»<sup>۱</sup> تلخیص گردیده است که او نیز منبع معلومات خود را مطالب منتشر نشده از «مطالعه کوچ‌نشینان افغانی» تحت نظارت سازمان ملل در سال ۱۹۷۸ ذکر کرده است:

«گجراتی‌ها کوچ‌نشینانی بوده‌اند که قشلاق‌شان به مدت چند قرن در دشت‌های پنجاب و سند و بیلاق‌شان در دامنه‌های جنوب هیمالیا قرار داشته است ... اما توسعه بی‌سابقه کشاورزی در قشلاق‌های اجدادی‌شان، از نیمه دوم قرن نوزدهم، بسیاری از آنها را به یکجانشینی واداشت؛ در حالی که سایرین که در جستجوی مراتع بودند، به داخل کوهستان سند نفوذ کردند و از آنجا وارد افغانستان شدند ... گجراتی‌ها پس از فتح کافرستان (نورستان) توسط امیر عبدالرحمان و تملک مراتع کوهستانی کافرستانی‌ها، ابتداء در منطقه رود کُتر سکنی گزیدند و سپس برخی از آنها به قطغن در قسمت شمالی هندوکش مرکزی منتقل شدند. در حال حاضر نیمی از ۲۲۷۰ خانوار گجراتی سرشماری شده در سال ۱۹۷۸ / یعنی جمعیتی کمتر از ۱۵۰۰۰ نفر/ به جوامع دامنه شمالی هندوکش تعلق دارند. هنوز دامنه‌های جنوبی ناحیه مرکزی کُتر در طول مرز پاکستان، بیشترین تراکم

۱. Daniel, Balland

گجراتی‌ها را در تمام افغانستان در بر دارد (۹۷۵ خانوار کوچ‌نشین). تعدادی از اردوگاه‌های دور افتاده غربی که تعدادشان بیش از ۱۳۵ خانوار نیست، در طول رود علینگر قرار دارند ... (بیلان: ۲۱۷-۱۶۹).

#### ۱۴- جت

پیش از تهاجم شوروی، گروه‌های کوچنده و دوره‌گردی در افغانستان می‌زیستند که از آنها به عنوان جت یا جت‌ها یاد می‌شد. در شمال آنها را گوجور می‌نامیدند و به گفته کاتب در بلوچستان آنها را «جکدال» می‌گویند (کاتب، ۱۳۷۳: ۱۴۷). برخی از مؤلفین، واژه‌های جت و کولی را معادل دانسته‌اند که ظاهراً درست هم به نظر می‌رسد. روستائیان ساکن، نام آنها را به صورت جج یا دد تلفظ می‌کنند. از دید آنان، جت‌ها طایفه‌ای جادوگر، اسرارآمیز و دارای آداب و رفتار عجیب و غریب به نظر می‌آیند و روستائیان سعی می‌کنند از آنان دوری نمایند (سیستانی، ۱۳۷۷: ۷۰).

پیشه‌ی اغلب آنان سوداگری، خنیاگری، بندزنی، پیشگویی، جادوگری و دیگر مشاغل کاذب است. تعداد جت‌های افغانستان را کتاب «اقوام» ۱۳ هزار تن تخمین زده و طوایف آنان را چنگر، موصلی و چلو ذکر کرده است (به نقل از دایره‌المعارف اسلامی: ذیل افغانستان). آقای افشار سیستانی نیز تعداد آنان را تنها ۱۰۰۰ خانوار برآورد نموده و در باره طوایف جت این‌گونه آورده است: «اینان که در نقاط مختلف افغانستان پراکنده‌اند، به سه تیره فرای، کیانی و سیاوون تقسیم می‌شوند» (سیستانی، همان). زبان اصلی جت‌های افغانستان «جتی» نامیده می‌شود و از خانواده زبان‌های هندی به شمار می‌رود (شورماچ، ۱۱۳۵۰: ۲۹۲-۲۸۸). آنان به زبان دری و پشتو نیز سخن می‌گویند. آیین جت‌های افغانستان اسلام و مذهب‌شان سنی و شیعه است (سیستانی، همان). «جت‌ها یک گروه ناهمگون قومی - زبانی از نژاد آریایی یا هندو اروپایی هستند ... جت‌های ساکن افغانستان و شرق ایران را شاخه‌ای از قوم جت هندوستان می‌دانند ... گروهی از جت‌ها از دوران پیش از اسلام ... در سرزمین افغانستان نیز به طور پراکنده به سر می‌بردند» (دایره‌المعارف اسلامی: ذیل افغانستان). آقای افشار سیستانی دیدگاه دو پژوهشگر ایرانی (ملک الشعراء بهار و عبدالوهاب قائم مقامی) را

نقل کرده که جت‌ها را آریایی نژاد دانسته‌اند (سیستانی، همان: ۷۰ و ۷۱). وی درباره خاستگاه نژادی کلیه کولی‌های جهان چنین می‌گوید: «برطبق پژوهش‌ها و بررسی‌های دانشمندان و کولی‌شناسان در سده ۱۸م. مسلم گردیده است که خاستگاه کولی‌ها، در شمال باختری هند است (همان: ۶۷). وی تعداد جمعیت کولی‌های جهان را از ۵ و ۶ میلیون تا ۱۲ میلیون نفر به نقل از منابع مختلف، یادآور شده است» (همان: ۹۷).

### ۱۵ و ۱۶- هندو و سیک

برخلاف دیگر اقوام دارای منشأ هندی مانند گجراتی‌ها، دراویدی‌ها و جت‌ها که اغلب کوچنده، مالدار یا زارعان روستانشین هستند؛ هندوها و سیک‌ها گروه‌های شهرنشینند و در شهرهای کابل، جلال‌آباد، قندهار، گردیز و دیگر شهرهای جنوبی زندگی می‌کنند. پیشه و حرفه اغلب آنان تجارت، صرافیه، دکانداری، زرگری و دیگر مشاغل بازاری و تجاری است و آنان از سطح معیشت مناسبی برخوردارند. آنها در کار و داد و ستد خود فوق‌العاده درستکار، امانت‌دار و صادق هستند: «در معاملات و داد و ستد برخلاف یهودی‌ها که متقلبند، راست‌کار و در اخلاق ملایم و متواضع و نیک رفتار و کردارند» (کاتب، ۱۳۷۲: ۱۱۴۸). لویی دوپری، جمعیت هندوان را ۲۰ هزار نفر و تعداد سیک‌ها را ۱۰ هزار نفر ذکر کرده است (به نقل از: دایره‌المعارف اسلامی: ذیل/افغانستان). آقای «آدمک» جمعیت هر دو گروه را ۳۰ هزار نفر و آقای اسعدی جمعیت هر دو گروه را ۲۰ هزار نفر تخمین زده است. اما یک آمارگیری که توسط متخصصان شوروی در سال ۱۹۷۸م. صورت گرفته است، جمعیت هندوها و سیک‌های کابل را ۱۴ هزار نفر و بیشتر از یک درصد جمعیت یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفری پایتخت برآورد نموده که این تعداد در یک شهر قابل توجه به نظر می‌رسد (نظروف، ۱۹۹۹: ۷). آنان از نظر نژادی، از اقوام شبه قاره هند هستند و زبان اصلی شان نیز زبان‌های هندی است؛ مانند پنجابی (زبان سیک‌های کابل، گردیز و ننگرهار) سندهی (هندوهای قندهار، کابل، لغمان و جلال‌آباد) و لهندا (بعضی هندوان قندهار)، (شورماج، ۱۳۵۰: ۲۹۲-۲۸۸). اما آنان معمولاً به یکی از زبان‌های پشتو و دری نیز آشنایی دارند. آیین و مذهب آنان نیز آیین هندو و سیک است و در برخی شهرهای جنوبی دارای معابد مخصوص به خود می‌باشند.

## ۱۷- یهود

یکی از اقلیت‌های بسیار کوچک قومی، دینی و زبانی؛ و در عین حال رو به انقراض در افغانستان، گروه یهودیان یا کلیمیان این سرزمین است. آنان مانند هندوها و سیک‌ها، گروه‌های کوچک و فعال شهرنشین هستند؛ چنانکه کلیفورد می‌گوید: «آنان گروه کوچکی بودند که در کابل، قندهار، هرات و برخی شهرهای ترک‌نشین افغانستان زندگی می‌کردند» (کلیفورد، ۱۳۶۸: ۶۲). اما مرحوم کاتب، تعداد آنها را ۵۰ خانوار و محل سکونت شان را تماماً شهر هرات دانسته است (کاتب، ۱۳۷۳: ۱۵۲).

در خصوص میزان جمعیت یهودیان افغانستان روایت‌ها مختلف است: در حالی که علی‌آبادی جمعیت آنان را تنها ۱۵۰ خانوار ذکر کرده (علی‌آبادی، ۱۳۷۳: ۳۹)؛ اسعدی رقم ده هزار نفر را به دست داده (اسعدی، ۱۳۶۶: ۸۶-۸۰) و لویی دوپری از «چندین هزار تن» سخن گفته است (به نقل از دایره المعارف اسلامی، همان). پس از تشکیل دولت اسرائیل بخشی از یهودیان افغانستان به اسرائیل مهاجرت کردند و در جریان سه دهه جنگ نیز بخش دیگری از آنها افغانستان را ترک کرده‌اند.

یهودیان نیز مانند هندوها و سیک‌ها مشغول تجارت، صراف‌ی، دکانداری و داد و ستد در شهرهای بزرگ بوده‌اند. آنان پیروان حضرت موسی علیه السلام هستند و آیین‌شان کلیمی می‌باشد. شمار اندکی از آنها به زبان عبری - که زبان اصلی یهودیان است - سخن می‌گویند و بقیه به زبان‌های دری و پشتو تکلم می‌کنند (دایره المعارف اسلامی، همان، نقل از: دوپری، ۶۸).

## ۱۸- فارسی‌وان

تا آنجا که تجربیات و مشاهدات مستقیم و میدانی نگارنده نشان می‌دهد، مردم عادی افغانستان، اصطلاحات «فارسی‌وان» و «پارزیوان» را به معنای «دری زبان» و «فارسی زبان» به کار می‌برند؛ چنانکه سخنگویان به زبان پشتو را نیز «پشتو زبان» می‌گویند. آنان در این کاربرد، به گروه قومی و تباری خاص نظر ندارند؛ بلکه به هر فرد یا گروهی که به زبان دری و فارسی سخن بگویند، پارسی‌وان یا فارسی‌وان می‌گویند.



اما برخی از قوم‌نگاران غیر افغان، عنوان فارسی‌وان را نام یکی از اقوام این سرزمین به شمار آورده‌اند. چنانکه «اریوال» عنوان «فارسی‌وان» را یکی از گروه‌های قومی ۵۴ گانه افغانستان برشمرده است (گلانزر، ۱۹۹۸، نقل از: میلی، ۱۳۷۷: ۲۲۶). هم‌چنین دایره المعارف اسلامی فارسی‌وان را یکی از ۱۸ قومیت افغانستان برشمرده است (دایره المعارف بزرگ فارسی: ذیل افغانستان).

لویی دوپری معلومات ذیل را درباره آنها ثبت کرده است: «فارسی‌وان: زبان: دری؛ متعلق به زیر گروه مدیترانه‌ای. حدود ۶۰۰،۰۰۰ تن در نزدیکی مرز ایران و افغانستان یا در بخش‌های هرات، قندهار، غزنه [غزنی] و دیگر شهرهای جنوبی و غربی کشور زندگی می‌کنند. واژه فارسی‌وان در گویش‌های محلی پارسی‌وان و پارسی‌بان نیز گفته می‌شود. مذهب آنها شیعه امامی است. در آثار تحقیقی گاهی به خطا آنها را تاجیک خوانده‌اند.» (به نقل از: ارباب شیرانی و اعلم، ۱۳۸۷: ۵۱).

برخی منابع دیگر مانند آنتونی هیمن (تحت عنوان فارسی‌وان یا هراتی‌ها) و علی آبادی (تحت عنوان فارس) در بخش ترکیب قومی جمعیت افغانستان، تنها به ذکر تعداد جمعیت آنها (۶۰ هزار نفر) پرداخته‌اند (هیمن، ۱۳۶۴: ۱۴ / علی آبادی، ۱۳۷۲: ۱۳). در مورد اینکه اصطلاح «فارسی‌وان» به مطلق دری‌زبانان اطلاق می‌شود و یا گروه قومی خاص و نیز اینکه اصطلاح یادشده چه رابطه و نسبتی با فارسی‌زبانان مجاور ایران (هرات، نیمروز و فراه) دارد؛ بحث‌های دامنه‌داری وجود دارد که در این مختصر نمی‌گنجد.

## ۱۹- قره‌قالپاق

واژه قره‌قالپاق (به معنای کلاه سیاه) نام یکی از اقوام ترک‌تبار و ترک‌زبان آسیای میانه است. آنها به صورت متمرکز در جمهوری خودمختار قره‌قالپاق (در قلمرو ازبکستان) و به صورت غیر متمرکز در فرغانه و خوارزم (ازبکستان) تاشاؤوز (ترکمنستان) آستراخان (روسیه) و بعضی قسمت‌های قزاقستان زندگی می‌کنند. قره‌قالپاق‌ها حاصل آمیزش بومیان فارسی‌زبان منطقه دریای آرال و اقوام مهاجر ترک زبان مانند غز و پچنگ هستند (آکینر، ۱۳۶۶: ۴۱۰-۴۱۱). زبان آنها نیز قره‌قالپاق نامیده می‌شود و به خانواده زبان‌های ترکی تعلق

دارد و مذهب‌شان نیز مسلمان حنفی است. (همان: ۴۱۷ و ۴۱۹). همین پژوهشگر مسلمان اهل اتحاد شوروی سابق (شیرین آکینر) در پایان بخش معرفی قره‌قالپاق‌ها و در ذیل عنوان «قره‌قالپاق‌های خارج از اتحاد شوروی» بدون توضیح و تفصیل می‌گوید: «تقریباً ۲۰۰۰ قره‌قالپاق در افغانستان زندگی می‌کنند.» (همان: ۴۲۰). وی در مورد محل زیست آنها توضیحی نمی‌دهد؛ اما احتمال می‌رود آنان در افغانستان نیز مانند آسیای میانه، همراه با ازبک‌ها در ولایات شمال کشور زندگی کنند.

از آغاز مقاله حاضر تا اینجا، ۲۵ گروه قومی موجود در افغانستان را بطور مختصر معرفی کردیم. بطور حتم اقوام و گروه‌های قومی - فرهنگی این سرزمین، محدود و منحصر به موارد یاد شده نیست. با جستجوی میدانی و پژوهش کتابخانه‌ای بیشتر می‌توان بر تعداد این فهرست افزود. اما نگارنده تنها در مورد اقوام یادشده توانسته است اطلاعات مختصری به دست بیاورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ

(ا)

۱. آرنالد، آنتونی، کمونیست چند حزبی، ترجمه محمد یوسف علمی، ۱۹۸۸، کانون ترجمه و نشر آثار جهاد، پیشاور.
۲. آرنی، جرج، افغانستان گذرگاه کشورگشایان، ترجمه: محمد یوسف علمی و حبیب الرحمان هاله، ۱۳۷۶، مرکز نشراتی میوند (پیشاور)، پاکستان.
۳. آرون، ریمون، راه حل اندیشه در جامعه‌شناسی، مترجم: باقر پرهام، ۱۳۶۴، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران.
۴. آکینر، شیرین، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، ترجمه علی خزاعی فر، ۱۳۶۶، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی (مشهد)
۵. آقابخشی، علی/افشاری‌راد، مینو، فرهنگ علوم سیاسی، ۱۳۷۹ (چاپ اول)، تهران، نشر چاپار.
۶. آقه‌باش قاجار، عبدالقادر خان، در تحقیق لفظ تاجیک، نقل از تاجیکان در مسیر تاریخ.

(ب)

۷. اریوال، اروین، قومیت بلوچ در افغانستان (مقاله)، ترجمه منیره حسینیون، به نقل از: افغانستان، اقوام - کوچ‌نشینی.
۸. اوسن، ژان، محیط و تاریخ در جهان‌بینی قبیله پاشایی (مقاله)، به نقل از: افغانستان؛ اقوام - کوچ‌نشینی
۹. الفنستون، مونت استوارت، افغانان؛ جای، فرهنگ، نژاد، ترجمه محمد آصف فکرت، (چاپ اول) ۱۳۷۶، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد (ایران).
۱۰. الفنستون ... (چاپ دوم) ۱۳۷۹.
۱۱. اسعدی، مرتضی، جهان اسلام، ج ۱، ۱۳۶۶، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۲. ارباب شیرانی، سعید / اعلم، هوشنگ (مترجمان)، همسایه نزدیک‌تر از خویش (افغانستان از ویژگی‌های طبیعی تا خصوصیات انسانی - مقالاتی از دایره المعارف ایرانیکا)، ۱۳۸۷، نشر کتاب مرجع، تهران.

(ب)

۱۳. بارتولد، ولادیمیر، تاجیکان، نقل از: تاجیکان در مسیر تاریخ.
۱۴. برهان، محمد حسین بن خلف، برهان قاطع، ۱۳۴۲، تهران، چاپ معین.

۱۵. بالان، دانیل، کوچ نشینان و میزبانان یکجانشین در کوه‌های هندوکش مرکزی و غربی افغانستان (مقاله)، ترجمه حسین بابایی و سید مهدی سیدی، به نقل از: افغانستان؛ اقوام - کوچ‌نشینی.

۱۶. بینش، وحید، بافت و ترکیب قومی، سیاسی و مذهبی طالبان (مقاله)، نقل از: جریان پرشتاب طالبان.

**(ب)**

۱۷. پاپلی یزدی، محمد حسین (تهیه و تنظیم)، افغانستان؛ اقوام کوچ‌نشینی (مجموعه مقالات)، ۱۳۷۲، مشهد (ایران)، آستان قدس رضوی.

۱۸. پاپلی یزدی، دکتر محمد حسین (گردآورنده)، افغانستان؛ جنگ و سیاست (مجموعه مقالات)، ۱۳۷۲، مشهد (ایران)، انتشارات آستان قدس رضوی.

۱۹. بیرنیا، حسن، تاریخ ایران باستان، سال ۱۳۸۴، تهران، موسسه انتشارات نگاه.

۲۰. پنجشیری، دستگیر، ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق افغانستان، ۱۳۷۷، پيشاور، مرکز نشراتی فضل.

۲۱. پانوف، میشل / پرن، میشل، فرهنگ مردم‌شناسی، ترجمه اصغر عسکری خاتقاه، ۱۳۶۸، تهران، نشر ویس.

۲۲. پژوهش، محمد احسان، قزلباشان افغانستان، ۱۳۸۴، مطبعه میوند (کابل).

۲۳. پولادی، حسن، هزاره‌ها (تاریخ، فرهنگ، سیاست، اقتصاد)، ترجمه علی عالمی کرمانی، ۱۳۸۱، تهران، انتشارات عرفان.

۲۴. یویان، رسول، جغرافیه عمومی هرات، ۱۳۸۸ (چاپ اول)، انتشارات ترانه، مشهد، ایران.

**(ت)**

۲۵. تیمور خانف، لطفی، تاریخ ملی هزاره، مترجم عزیز طغیان، ۱۳۷۲، قم، اسماعیلیان.

۲۶. تزی، (پوهاند) حبیب الله، پشته‌ها، ۱۹۹۹، پيشاور (پاکستان)، دانش کتابخانه.

۲۷. ترکمان، اسکندر بیگ، عالم آرای صفوی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، ۱۳۷۷، تهران.

**(ج)**

۲۸. جمعی از خاورشناسان فرانسوی، تمدن ایرانی، ترجمه عیسی بهنام، ۱۳۸۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۹. جاوید، عبدالاحمد، سخنی چند درباره تاجیک‌ها، نقل از: تاجیکان در مسیر تاریخ.

۳۰. جاوید، عبدالاحمد / صالح، عمر، جغرافیه صنف نهم معارف، ۱۳۴۵، کابل.

۳۱. جمعی از نویسندگان، جریان پرشتاب طالبان، ۱۳۷۸، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.

۳۲. جعفریان، رسول، *تاریخ ایران اسلامی (صفویان از ظهور تا زوال)*، ج ۴، چاپ سوم، ۱۳۸۳، تهران، دانش و اندیشه معاصر.

۳۳. جعفریان، رسول، *دین و سیاست در دوره صفویان*، ۱۳۷۰، قم (ایران)، انتشارات انصاریان.

۳۴. جیل العاملی، محسن الامین، *اعیان الشیعه* (دایره المعارف شیعی)، ۱۴۰۳/۱۳۵۴ هـ بیروت (لبنان).

(چ)

۳۵. چلبی، مسعود، *هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت‌های جامعه‌ای ملی در ایران*، ۱۳۶۷، تهران، وزارت کشور، دفتر امور اجتماعی.

(ح)

۳۶. حبیبی، عبدالحی، *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، ۱۳۶۳، تهران، دنیای کتاب.

۳۷. حبیبی، عبدالحی، *تاریخ مختصر افغانستان*، ۱۳۷۷ (چاپ سوم)، دانش کتابخانه، پیشاور (پاکستان)

(خ)

۳۸. خاوری، محمد تقی، *مردم هزاره و خراسان بزرگ*، ۱۳۸۵، تهران، انتشارات عرفان.

۳۹. خاتمی خسروشاهی، کتاب آسیا (ویژه افغانستان پس از طالبان)، ۱۳۸۳، تهران، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

(د)

۴۰. دولت‌آبادی، بصیر احمد، *شناسنامه افغانستان*، ۱۳۸۲، تهران، عرفان.

۴۱. دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه ایران، *افغانستان*، ۱۳۸۶، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

۴۲. دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه*، زیر نظر دکتر محمد معین، ۱۳۳۹، چاپ سیروس، تهران.

۴۳. داعی الاسلام، محمد علی، *فرهنگ نظام*، ۱۳۶۴ - ۱۳۶۲، تهران، چاپ افست.

۴۴. دولت‌آبادی، بصیر احمد، *طرحی جهت صلح و تفاهم ملی در افغانستان*، ۱۳۷۵، قم، صحافی احسانی.

۴۵. دوپری، لوئیس، *افغانستان (تاریخ و جغرافیا)*، ترجمه جعفر رسولی، ۱۳۷۹، ناشر: مترجم، قم (ایران).

۴۶. *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ۱۳۸۵، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران.

۴۷. *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلام علی حداد عادل، چاپ اول، ۱۳۸۰، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.

۴۸. دوپری، (داکتر) لوئی، *افغانستان*، ۱۹۸۰، آمریکا (انگلیسی)

**(ر)**

۴۹. رنجبر، (دکتر) احمد، *خراسان بزرگ*، ۱۳۶۳، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۵۰. روا، اولیویه، *افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی*، ۱۳۶۹، انتشارات آستان قدس رضوی (مشهد).
۵۱. روا، اولیویه، *افغانستان؛ الگوی مردم شناختی و آرام‌سازی* (مقاله)، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، نقل از: افغانستان؛ جنگ و سیاست ...

**(س)**

۵۲. سیستانی، دکتر ایرج افشار، *کولی‌ها* (پژوهشی در زمینه زندگی کولیان ایران و جهان)، ۱۳۷۷، تهران، انتشارات روزنه.
۵۳. سان لیور، پیر، *نقشه جدید قومی افغانستان*، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، به نقل از: افغانستان؛ اقوام - کوچ‌نشین

**(ش)**

۵۴. شکور زاده، میرزا (گردآوری و تحقیق)، *تاجیکان در مسر تاریخ*، ۱۳۷۳، تهران، الهدی، (مشمول بر سی مقاله از نویسندگان کشورهای مختلف در باب تاریخ، هویت و فرهنگ تاجیک).
۵۵. شورماچ، محمد اکبر نورستانی، *جغرافیای عمومی افغانستان*، ۱۳۵۰، کابل.
۵۶. شرق، محمد حسن، *تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان*، بی تا، مرکز نشراتی سعید، پیشاور.
۵۷. شیروانی، زین العابدین، *ریاض السیاحه*، ۱۳۳۹، تهران، انتشارات سعدی.
۵۸. شاکر، محمود، *افغانستان (تاریخ، سرزمین، مردم)*، ترجمه عزیز الله علی‌زاده مالستانی، ۱۳۸۴، تهران، انتشارات عرفان

**(ص)**

۵۹. صدیقی، جلال الدین، *تاجیکان*، نقل از: *تاجیکان در مسر تاریخ*.
۶۰. صالحی امیری، سید رضا، *مدیریت مناظرات قومی در ایران*، ۱۳۸۵، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک

**(ط)**

۶۱. طبیبیان، دکتر سید حمید، *فرهنگ فرزنان (فارسی - عربی)*، ۱۳۸۴ (چاپ دوم)، تهران، نشر و پژوهش فرزنان.
۶۲. طنین، ظاهر (گردآورنده)، *افغانستان در قرن بیستم*، ۱۳۸۳، تهران، انتشارات عرفان.

۶۳. طاووسی، محمود، مجموعه مقالات، ۱۳۷۷، شیراز (ایران).

(ع)

۶۴. عسگری خانقاه و کمالی، ایرانیان ترکمن (پژوهشی در مردم‌شناسی و جمعیت‌شناسی)، ۱۳۷۴، نشر طبر.

۶۵. عینی، صدر الدین، معنای کلمه تاجیک، نقل از: تاجیکان در مسیر تاریخ.

۶۶. عمرزاده، محسن، سرحد تاجیک زبان تاجیک است، نقل از تاجیکان در مسیر تاریخ.

۶۷. علی آبادی، علی رضا، افغانستان، ۱۳۷۲، تهران، چاپ و انتشارات وزارت خارجه.

(غ)

۶۸. غبار، غلام محمد، خراسان، ۱۳۲۶، کابل، انجمن تاریخ.

۶۹. غبار، غلام محمد، افغانستان به یک نظر، ۱۳۶۷، کابل، موسسه نشراتی آریانا.

۷۰. غبار، غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، ۱۳۷۵، قم (ایران)، صحافی احسانی.

۷۱. غیاث الدین رامپوری، محمد بن جلال الدین، غیاث اللغات، ۱۳۷۵، تهران، منصور ثروت.

(ف)

۷۲. فرخ، سید مهدی، تاریخ سیاسی افغانستان، ۱۳۷۲، قم، صحافی احسانی.

۷۳. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، ۱۳۸۰، ایران (قم)، دار التفسیر.

۷۴. فردیناند، کلاوس، کوچ‌نشینی در افغانستان (مقاله)، ترجمه حسن خباززاده، به نقل از: افغانستان؛

اقوام - کوچ‌نشینی.

(ق)

۷۵. قریب، دکتر محمد، فرهنگ لغات قرآن، ۱۳۶۶، تهران، انتشارات بنیاد.

(ک)

۷۶. کاتب، ملا فیض محمد، سراج التواریخ، ج ۱ و ۲، تهران، ۱۳۷۲، موسسه مطالعات و انتشارات بلخ.

۷۷. کاتب، ملا فیض محمد، نژاد نامه افغان، ۱۳۷۲، قم (اسماعیلیان).

۷۸. کشککی، صباح الدین، دهه قانون اساسی، ۱۳۷۵، مرکز نشراتی میوند، پیشاور (پاکستان).

۷۹. کورنا، لورل، افغانستان، ترجمه فاطمه شاداب، ۱۳۸۳، تهران، ققنوس.

۸۰. کلیفورد، مری لوئیس، افغانستان، ترجمه مرتضی اسعدی، چاپ اول، ۱۳۶۸ (چاپ دوم،

۱۳۷۱)، تهران. (در اینجا از هر دو چاپ استفاده شده است).

۸۱. کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، ۱۳۷۲، تهران،

انتشارات سمت.

**(گ)**

۸۲. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، ۱۳۷۴ (چاپ دوم)، تهران، نشر نی.
۸۳. گلی، امین‌الله، *سیری در تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها*، ۱۳۶۶، تهران نظر علم.
۸۴. گلاتزر، برنت، *آیا افغانستان در آستانه تجزیه قومی و قبیله‌ای قرار دارد؟*، ۱۹۹۸، نقل از: ویلیام میلی، ۱۳۷۷.
۸۵. گودوین، ویلیام، *هندوستان*، ترجمه فاطمه شاداب، ۱۳۸۳، تهران، انتشارات ققنوس.
۸۶. گروه پژوهشی سینا، *افغانستان در سه دهه اخیر*، ۱۳۸۱، تهران، موسسه فرهنگی ثقلین.
۸۷. گروسه، رنه / دینکر، ژرژ، *چهره آسیا*، ترجمه غلام علی سیار، انتشارات فرزانه، تهران، ۱۳۷۵.

**(ل)**

۸۸. لایق، سلیمان، *مختصری درباره قبایل پشتون*، ۱۳۶۵، ناشر: آکادمی علوم جمهوری دموکراتیک افغانستان (کابل).
۸۹. لوگاشو، بی بی رابعه، *ترکمن‌های ایران*، ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی، ۱۳۵۹، تهران.
۹۰. لانگ، روبرت، *سرزمین و مردم پاکستان*، ترجمه داود حاتمی، ۱۳۷۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

**(م)**

۹۱. مصاحب، غلام حسین، *دایره‌المعارف فارسی*، چاپ چهارم، ۱۳۸۳، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۹۲. محیط طباطبایی، محمد، *درباره لفظ تاجیک و تات*، نقل از: تاجیکان در مسیر تاریخ.
۹۳. میلی، ویلیام، *افغانستان: طالبان و سیاست‌های جهانی* (مجموعه مقالات)، ترجمه عبدالغفار محقق، ۱۳۷۷، مشهد (ایران)، انتشارات ترانه.
۹۴. مایل هروی، نجیب، *تاریخ و زبان در افغانستان*، ۱۳۶۲، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۹۵. ماهیار نوایی، یحیی، *تاجیک و تاثیریک* (عنوان مقاله)، نقل از مجموعه مقالات ۱۳۷۷، محمود طاووسی.
۹۶. میتلند، پی. جی، *هزاره‌ها و هزارستان* (گزارش کمیسیون سرحدی افغان و انگلیس)، ترجمه محمد اکرم گیزابی، ۱۳۷۶، قم (ایران)، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.
۹۷. موسوی، سید عسکر، *هزاره‌های افغانستان*، ترجمه اسد الله شفایی، ۱۳۷۹، تهران، موسسه فرهنگی هنری نقش سیمرغ.
۹۸. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، ۱۳۸۳ (چاپ بیست و یکم)، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۹۹. مورگان، دیوید، *مغول‌ها*، ترجمه عباس مخبر، ۱۳۸۰ (چاپ دوم)، تهران، نشر مرکز.



(ن)

۱۰۰. نظروف، حق نظر، مقام تاجیکان در تاریخ افغانستان، ۱۹۹۹، برگردان از خط تاجیکی به فارسی طالب رازی، ۱۳۸۰، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، تربت جام (ایران).
۱۰۱. نوپهار، عبدالغیاث، تاجیکان افغانستان، نقل از: تاجیکان در مسیر تاریخ.
۱۰۲. نایل، حسین، سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره، ۱۳۷۲، قم، اسماعیلیان.
۱۰۳. نظیف‌کار، غزاله/نوروزی، حسین، برآورد استراتژیک پاکستان، ج ۱، ۱۳۸۲، تهران، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۱۰۴. نهر، جواهر لعل، نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، ۱۳۶۱، تهران.

(و)

۱۰۵. وره‌رام، دکتر غلام رضا، تاریخ آسیای مرکزی در دوران اسلامی، ۱۳۷۲، مشهد (ایران)، انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۰۶. ولایتی، علی اکبر، نگاهی دوباره به تاریخ آسیای مرکزی: نقل از: تاجیکان در مسیر تاریخ.

(هـ)

۱۰۷. همام، سید سلطان شاه، تاجیک‌ها، نقل از: تاجیکان در مسیر تاریخ.
۱۰۸. هیمن، آنتونی، افغانستان زیر سلطه شوروی، ترجمه اسدالله طاهری، ۱۳۶۴، تهران، شب‌ویز.
۱۰۹. هیمن، آنتونی، روسیه، آسیای مرکزی و طالبان، ۱۹۹۸: نقل از ویلیام میلی، ۱۳۷۷.
۱۱۰. هویدی، فہمی، افغانستان سقف جهان، ترجمه سرور دانش، ۱۳۶۲، قم، ایران.

(ی)

۱۱۱. یزدانی، حاج کاظم، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، ۱۳۷۲ (چاپ دوم)، چاپخانه مهر، قم (ایران).

### ✿ مقالات، مجله‌ها، جزوه‌ها و نشرات الکترونیک و مکتوب

۱۱۲. ابوطالبی، علی، حقوق قومی اقلیت‌ها و همگرایی (مقاله) ترجمه علی کریمی مله، فصلنامه مطالعات ملی، سال اول، شماره اول.
۱۱۳. احمدی، حمید، قومیت و قوم‌گرایی در ایران افسانه یا واقعیت (مقاله)، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۶-۱۱۵.
۱۱۴. آفریدی، اعظم، تاریخ پختون‌ها، ترجمه ملاداد آریایی، روزنامه فرانت‌پست، پاکستان، ۱۵ اپریل ۲۰۰۲، به نقل از: سایت جاویدان [www.jawedan.com](http://www.jawedan.com)

۱۱۵. اسمیت، منابع قومی ناسیونالیزم (مقاله) به نقل از: مطالعات ملی (فصلنامه)، پیش شماره، بهار ۱۳۷۷.
۱۱۶. امان اللهی بهاروند، اسکندر، بررسی علل گوناگونی قومی در ایران از دیدگاه انسان‌شناسی (مقاله)، ص ۱۵: به نقل از فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۰.
۱۱۷. تاجیک کیست؟ ۲۰۰۶، به نقل از سایت تاجیکستان: (who is a tajik) - (www.tajikistan.com)
۱۱۸. دانشنامه آزاد الکترونیکی (ویکی پدیا)، ذیل مدخل: مردم نوستانی: <http://fa.wikipedia.org/wiki>
۱۱۹. رنا، محمد سرور، افغانستان مهد آریانا و وطن اقوام آریایی است (مقاله)، ۲۰۰۷، نقل از سایت افغان جرمن آنلاین [www.afghan-german.com](http://www.afghan-german.com)
۱۲۰. سیستانی، اعظم، خراسان، ایران و افغانستان (مقاله)، ۲۰۰۶، نقل از: سایت افغان جرمن آنلاین.
۱۲۱. سراج (فصلنامه)، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، خزان و زمستان ۱۳۸۴، ش ۲۶-۲۵، مقاله بصیر احمد دولت آبادی.
۱۲۲. سراج (فصلنامه)، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، سال سوم، ش ۱۲، تابستان ۱۳۷۶؛ ۸۰-۴۹، مقاله دبلیو. لی. فیشر بنام: اوضاع سیاسی و اقتصادی افغانستان، ترجمه محمد علی جویا.
۱۲۳. شهرانی، عنایت الله، اقوام و نژادها در افغانستان، فصل اول (پشتون‌ها)، ویراستار دکتر همت فاریابی، ۲۲ اکتبر ۲۰۰۷، نقل از: سایت کاتب.
۱۲۴. شهرانی، عنایت الله، اقوام و نژادها در افغانستان، فصل چهارم (تورک‌های ایماق)، ویراستار دکتر همت فاریابی، مارچ ۲۰۰۸، نقل از: سایت کاتب.
۱۲۵. شهرانی، عنایت الله، اقوام و نژادها در افغانستان، فصل پنجم (تورک قزلباش)، ویراستار دکتر همت فاریابی، اپریل ۲۰۰۸، نقل از: سایت کاتب.
۱۲۶. صراط، ماهنامه عقیدتی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، سال اول، شماره مسلسل ۳ و ۴.
۱۲۷. غرجستان (مجله)، ش ۱، ۱۳۶۶، کابل، صص ۵۷ - ۴۳، مقاله جلال الدین صدیقی.
۱۲۸. کارلس، هیو، تاجیک‌های دره پنجشیر جبال هندوکش (مقاله)، ترجمه حسن مسعودی، مجله مردم شناسی، ۱۳۵۵، ص ۱، ش ۴ و ۵.
۱۲۹. کهزاد، احمد علی، یفتل و یفتلی (مقاله)، ۱۳۳۷، ناشر: بنیاد فرهنگی کهزاد، نقل از: سایت افغان - جرمن آنلاین.
۱۳۰. کنعانی، محمد امین، ایرانیان ترکمن (نگاهی به گذشته و حال)، ۱۳۷۸، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۴.

۱۳۱. میظر، دیوید، *افغانستان؛ تاریخ مداخله خارجی و تغییر و تحولات اجتماعی* (مقاله)، ترجمه یاسمین میظر، ۲۰۰۳، نشریه کریتیک، ش ۳۴، ناشر: انستیتو مطالعات شوروی وابسته به دانشگاه گلاسکو (انگلیس)، نقل از:

<http://www.peykarandeesh.org/afghanistan/Afghan>

۱۳۲. میثاق ایثار، *نشریه حزب اسلامی افغانستان در ایران*، شماره ۲۴، تاریخ: ۱۳۸۰/۶/۱۳

۱۳۳. هوشنگ، *برنامه‌ها و تحولات در بخش تعلیمات ابتدایی* (مقاله و گزارش)، عرفان، نشریه وزارت تعلیم و تربیه افغانستان، شماره ۶، کابل، سنبله ۱۳۶۲.